



دیاسپورا، مولفه و ابزار دیپلماسی فرهنگی*



سیدجواد احمدی^۱ - دکتر حسن خداوردی^{۲*} - دکتر گارینه کشیشیان سیرکی^۳

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دیاسپورا جامعه‌ای فراملی است که بنا به دلایل غیر ارادی از وطن مادری خود مهاجرت کرده و در سرزمینی دیگر سکنی گزیده است. به همین دلیل دو مولفه فرهنگ و هویت را به عنوان شاخصه دیاسپوریک خود در سرزمین جدید معرفی می‌کند. از دیگر سو دولت‌ها نیز برای پیشبرد استراتژی‌های دیپلماسی فرهنگی، مولفه‌های فرهنگی و هویتی را بصورت عینی و ذهنی جهت توسعه گفتمان فرهنگی در محیط بین الملل مبنای کار قرار می‌دهند. لذا در این پژوهش کاربرد سوال اصلی این است که چگونه دیاسپورا می‌تواند در دیپلماسی فرهنگی نقش آفرینی کند؟ این پژوهش با روش توصیفی - تبیینی و با رویکرد مقایسه‌ای مولفه‌های تشکیل دهنده دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی با استفاده از آثار و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در دسترس و با کاربست مبانی مفهومی دیپلماسی مسیر دو به تحلیل موضوع پرداخته است. نتیجه این که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ و هویت قادرند به عنوان دو مولفه مشترک ساختاری، پیوند بین دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی را برقرار کنند.

کلیدواژگان

دیپلماسی فرهنگی، دیاسپورا، روابط فرهنگی، هویت، فرهنگ، دیپلماسی مسیر دو

مقدمه

دیاسپورا جامعه‌ای فراملی شناخته می‌شود که بنا به دلایل سیاسی، مذهبی، جنگ، تبعید؛ از سرزمین مادری خود مهاجرت کرده و در موطنی دیگر سکنی گزیده است. لذا دیاسپورا بخشی از جامعه شناخته می‌شود که حامل شاخصه‌های تمدنی، فرهنگی، مذهبی، هنجاری و ارزشی است که از

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین الملل سیدجواد احمدی با راهنمایی دکتر حسن خداوردی است.

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل: hodaverdi@azad.ac.ir

* * دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سرزمین مادری به جامعه مقصد آورده و به همین دلیل غالب مولفه‌های فوق را به صورت ذهنی و عینی با خود به همراه دارد؛ پس در جامعه مقصد بصورت کامل ادغام نمی‌شود، چون آرمان او بازگشت به وطن است. لذا هدف دیاسپورا حفظ و ترویج این میراث فرهنگی و هویتی است. هویت دیاسپورا نتیجه ترکیب هویت ملی - فرهنگی؛ فرهنگ میزبان و تجربه زیسته اعضای دیاسپورا است که یک ساختار هویتی نو ترکیب ایجاد می‌کند. دیپلماسی فرهنگی در دنیای دولت - ملت‌های مدرن می‌تواند خط مقدم دیپلماسی یک کشور باشد، و مهم‌ترین کارویژه آن ارتباط با آحاد و نخبگان به وسیله مولفه‌ها و ابزارهای در اختیار، جهت نقش‌آفرینی است. بروز و ظهور فرهنگ در سیاست خارجی دولت‌ها دهه‌هاست که بعنوان یک مولفه کلیدی ذیل عنوان دیپلماسی فرهنگی کاربست پیدا کرده است. دیپلماسی فرهنگی سعی دارد با استفاده از مولفه‌های تمدنی، هنری و فرهنگی، دینی و ابزارهایی مانند زبان، ادبیات، هنجارها و ارزش‌ها بر افکار عمومی ملت‌ها علاوه بر دولت‌ها تاثیر بگذارد. پس برای عملیاتی کردن این مولفه‌ها و ابزارها می‌توان از تکنیک دیپلماسی مسیر دو برای پیوند دیپلماسی فرهنگی و دیاسپورا استفاده کرد.

این پژوهش کاربردی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا دیاسپورا می‌تواند در دیپلماسی فرهنگی نقش‌آفرین باشد؟ فرضیه پژوهش این است که دیاسپورا بخشی از جامعه است که حامل شاخصه‌های تمدنی، فرهنگی، مذهبی، هنجاری و ارزشی است که از سرزمین مادری به جامعه مقصد آورده و تلاش برای اشاعه آن در جامعه مقصد دارد، و دیپلماسی فرهنگی نیز بوسیله همین مولفه‌ها در پی ارتباط با جامعه مقصد است. این پژوهش با کاربست دیپلماسی مسیر دو برای فهم عمیق رابطه بین دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی با مطالعه و گردآوری اطلاعات به شیوه استقرایی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بر پایه داده‌های عینی و تاریخی به روش توصیفی - تبیینی صورت پذیرفته است. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد فرهنگ و هویت قادرند به عنوان دو مولفه اصلی جامعه دیاسپورا و مشترک با دیپلماسی فرهنگی در راستای یک هدف به توسعه یکدیگر کمک کنند و در خدمت سیاست خارجی دولت متبوعشان باشند.

۱- پیشینه

مقالات متعددی در حوزه دیاسپورا، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی مسیر دو وجود دارد ولی مقاله‌ای با موضوع رابطه بین دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی با کاربست دیپلماسی مسیر دو یافت نشد. مقاله‌ای با عنوان «دولت‌های فرستنده و ایجاد سیاست درون دیاسپوریک، ترکیه و دیاسپورای آن» (Fiona B. Adamson, 2019: 27)، به بحث سیاست‌های دیاسپوریک و حمایت‌های دولت خویشاوند پرداخته؛ او ضمن ارائه تعریف دیاسپورا به نقش دولت خویشاوند و چگونگی ارتباط با دیاسپورای غیر شهروند که بر منای هویت شکل گرفته پرداخته است. دولت ترکیه علاوه بر دیاسپورای خود، سایر مهاجرین از کشورهای دیگر با نژاد ترک (تورانی) را دیاسپورای ترک می‌داند. لازم به ذکر است که پژوهشگر فوق‌الذکر به نقش دیپلماسی فرهنگی دولت‌ها و تاثیر آن بر هویت نبرداخته است. لذا در پژوهش حاضر، قرار به بررسی تاثیر دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی

بر یکدیگر است.

مقاله‌ای تحت عنوان «روابط فرهنگی فراآتلانتیک، قدرت نرم و نقش دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده در اروپا» (Giles Scott-Smith, 2019: 20)، به تعریف دیپلماسی فرهنگی و رابطه دیپلماسی فرهنگی و عمومی از منظر قدرت نرم پرداخته؛ او ضمن برشمردن تفاوت دیپلماسی فرهنگی که مقوله‌ای دولتی است و رابطه فرهنگی که توسط بخش خصوصی انجام می‌شود، به تحلیل دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده پرداخته است. او معتقد است که صادرات فرهنگی امریکا تاثیر عمده‌ای بر رفتار و هنجارهای اروپای قرن بیستم داشته است. اما نویسنده توجهی به کارویژه دیاسپورا به عنوان مولفه و ابزار دیپلماسی فرهنگی نداشته است. در پژوهش حاضر قرار است که به نقش آفرینی دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی در موازات یکدیگر پرداخته شود.

مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی فرهنگی چین: ابزارهایی در استراتژی چین برای ورود بین‌المللی در قرن بیست و یکم» (Danielly Silva Ramos Becard and Paulo Mene Chelli Filho, 2019: 20)، به تحلیل درک رابطه دیپلماسی فرهنگی و استراتژی چین برای قرن بیست و یکم پرداخته است. او تمرکز خود را بر سخنان شی جین‌پینگ و برداشت او از مفهوم قدرت نرم نای گذاشته که بزرگترین منبع قدرت نرم چین را فرهنگ می‌داند. به همین دلیل چین سیاستی عمل‌گرایانه در پیش گرفت که موسسه کنفسیوس و سایر ابزارهای فرهنگی جهت برند سازی چین موید این ادعا است. لازم به توضیح است که نویسندگان به هیچ عنوان از دیاسپورای چین به عنوان یک منبع قدرت نرم و ابزار دیپلماسی فرهنگی یاد نکرده‌اند. لذا در مقاله حاضر قرار به بررسی رابطه میان دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی است.

مقاله‌ای بنام «نقش دیپلماسی مسیر دو در مناسبات ایران و آمریکا: مطالعه موردی دیپلماسی ورزشی ۲۰۱۹ - ۱۹۹۸» (سودابه مختاری و گارینه کشیشیان، ۱۳۹۹: ۲۱) به مبحث کاربرد قدرت نرم در بخش ورزشی پرداخته؛ ایشان با استفاده از تکنیک دیپلماسی مسیر دو به تحلیل مناسبات ورزشی ایران و آمریکا، و نهایتاً به ارائه یک مدل مفهومی پرداخته است. لازم به توضیح است که ورزش یکی از مولفه‌های دیپلماسی فرهنگی است و مناسب بود که به نقش دیپلماسی فرهنگی نیز در این فرایند پرداخته می‌شد. لذا در پژوهش حاضر پژوهشگران با کاربست دیپلماسی مسیر دو به باز تولید مولفه‌های مشترک دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی می‌پردازد.

۲- چارچوب مفهومی: دیپلماسی مسیر دو^۱

دیپلماسی ابزار سیاست خارجی در کاربست قدرت نرم و بومی سازی آن است که در دگرگونی نظم نوین جهانی ضرورتی انکار ناپذیر است. دیپلماسی از منظر اجرا شامل سه دسته: دیپلماسی مسیر یک،^۲ دیپلماسی مسیر یک و نیم،^۳ و دیپلماسی مسیر دو می‌باشد. «دیپلماسی مسیر یک غالباً اصولی

^۱. Track Tow Diplomacy

^۲. Track One Diplomacy

^۳. Track one-and-a-Half Diplomacy

برای رفع درگیری‌های قدرت و منافع است که خود به تنهایی قادر به حل درگیری‌ها نبوده است» (مختاری و کشیشیان، ۱۳۹۹: ۲۶۹)؛ (Mokhtari & Keshi Shiyani, 2020: 269). «اما غالباً به عنوان ابزاری برای دست‌یابی به صلح توسط مقامات و دیپلمات‌ها در ساختار سیاست خارجی کشورها با هدف تأثیر بر طرف مقابل مورد استفاده قرار می‌گیرد» (کاملی و خداوردی، ۱۴۰۱: ۶-۵)؛ (Kameli & Khodaverdi, 2021: 5-6). دیپلماسی مسیر یک و نیم «مشمول بر فرایندهای دیپلماتیکی است که افراد غیر رسمی تسهیل‌گران هستند و طرفین منازعه نیز ممکن است در آن حضور داشته باشند» (تاجیک و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۶۹)؛ (Tajik et al., 2019: 169-170).

«دیپلماسی مسیر دو برای تکمیل دیپلماسی مسیر یک برای تحلیل‌گران حوزه سیاسی شناخته شده است. مذاکرات دیپلماسی مسیر دو غالباً مخفیانه و عموماً ذیل پوشش محافظی همانند گفتمان‌های دانشگاهی و علمی بر گزار می‌شود. این مهم بیشتر به این دلیل است که به خاطر مشکلات بین طرفین ممکن است حضور اشخاص ثالث مورد اقبال دولت مردان و افکار عمومی قرار نگیرد. به همین دلیل این مذاکرات ممکن است رسانه‌ای هم نشود و حتی در بعضی موارد بدون اطلاع رهبران رسمی بر گزار می‌شود» (سجادپور و نگین‌راز، ۱۳۹۳: ۲۲۳)؛ (Sajjad Pour & Negin Raz, 2014: 223).

دیپلماسی مسیر دو غالباً تکمیل‌کننده دیپلماسی رسمی است. «این تکنیک بیشتر توسط بازیگران غیر رسمی و در محیط‌های غیر رسمی حادث می‌شود و می‌تواند از مهم‌ترین قدم‌ها برای ایجاد زمینه صلح در سطح رسمی باشد» (مختاری و کشیشیان، ۱۳۹۹: ۲۶۹)؛ (Mokhtari & Keshishiyani, 2020: 269). از دیپلماسی مسیر دو می‌توان جهت بهبود و توسعه مناسبات با هدف فهم بین‌الذهانی مشترک در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نیز استفاده کرد. «در واقع دیپلماسی مسیر دو پلی است که از طریق یافتن مشترکات جهت توسعه روابط تلاش می‌کند تا زمینه را برای فعالیت دیپلماسی مسیر یک هموار نماید (تاجیک و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۶۹)؛ (Tajik et al., 2019: 169-170).

برای دیپلماسی مسیر دو سه هدف را می‌توان در نظر گرفت: اهداف کوتاه مدت شامل ایجاد نشست‌هایی جهت طرح موضوع و شناسایی افراد تأثیرگذار هر دو طرف. اهداف میان مدت: مشتمل بر آشنائی نظرات و نگرانی‌های طرف مقابل، ایجاد حس اعتماد بین طرفین و یافتن مسیر مشترک جهت حل مشکل و یافتن مسیری چگونگی انتقال این اهداف به سیاست‌گذاران. اهداف بلند مدت: که هدف غائی است، دستیابی به صلح و ترک منازعه و تأثیرگذاری بر توده‌ها است» (نگین‌راز و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۴)؛ (Negin Raz, et al., 2020: 163-164).

دیپلماسی مسیر دو مانند هر تکنیک دیگری در حوزه سیاست خارجی دارای نقاط قوت و ضعف است، «اول اینکه طرفین حاضر در منازعه می‌توانند با توجه به شخصیت حقیقی خود در این مذاکرات موثر باشند که در این صورت قادرند از منظری دیگر مسئله را مورد تحلیل قرار دهند بدون اینکه به وظایف قانونی و تعهدی آن‌ها خدشه‌ای وارد شود. دوم اینکه دیپلماسی مسیر دو باعث حضور بازیگرانی جدید می‌شود که با ایده‌ها و آرمان‌هایی نو فرصت ابراز نظر و تأثیر در فرایندهای سیاسی جامعه را پیدا می‌کنند که این خود مقوم دموکراسی است. در مقابل مسیر دو

دارای ضعف‌هایی نیز هست، «اول این که مشارکت کنندگان به دلیل نداشتن جایگاه قانونی مشخص توانایی محدودی برای اثرگذاری بر ساختار قدرت و سیاست‌گذاران حوزه سیاست خارجی دارند. دوم اینکه، اهرم‌های لازم را برای توافقات متقن در حین مذاکرات در اختیار ندارند. سوم این که به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات فنی و موثر جهت تصمیم‌گیری و تفاوت دیدگاه بازیگران غیردولتی با دولتی ممکن است به نتیجه مطلوب منجر نشود» (کاملی و خداوردی، ۱۴۰۱: ۷-۹)؛ (Kameli & Khodaverdi, 2022: 7-9)

۳- تاریخچه

دیاسپورا کلمه‌ای است «که در قدیم از آن برای نشان دادن جمعیت پراکنده یهودیان در سال ۵۸۶ ق.م استفاده می‌شد که به علت تبعید بابلی‌ها اتفاق افتاده بود و در پی آن میل به بازگشت وطن در آنها پدیدار گشت. بعدها، واژه دیاسپورا دربرگیرنده‌ی گروه‌های مختلفی بود که دارای پیشینه قربانی شدن بوده‌اند و از اواخر قرن بیستم به واژه‌ای کلی تبدیل شد که در کشورهای مختلف سراسر جهان برای اشاره به اقوامی مورد استفاده قرار می‌گرفت که در خارج از کشور زندگی کرده و دارای ارتباطات نیائی، نژادی، سنتی، فرهنگی، تاریخی یا سیاسی با موطن و یا گروه، یا جامعه‌ی بخصوصی در آن کشور بوده‌اند» (کوئاری و خان، ۱۳۹۹: ۱۷۲)؛ (Kothari & Khan, 2020: 172). البته گاهی «دیاسپورا می‌تواند وجود داشته باشد حتی اگر وطن وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، مانند کردها و فلسطینی‌ها، «دیاسپورای بی‌وطن» وجود دارد. یعنی وطن دیگر به عنوان یک دولت-کشور وجود ندارد، اما دیاسپورا به طور فعال آگاهی و فرهنگ و همچنین میل به ایجاد کشور موجود یا خیالی را زنده نگه می‌دارد» (Constant & Zimmermann, 2016: 5).

۴- کاربست دیاسپورا در دیپلماسی فرهنگی

مولفه‌های مشترک بسیاری بین دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی وجود دارد. دیاسپورا تلاش برای بازتولید فرهنگ خود در جامعه مقصد دارد و دیپلماسی فرهنگی نیز تلاش بر معرفی فرهنگ خود در جامعه مقصد؛ پس غایت هر دو تأثیرگذاری بر نخبگان و عموم مردم علاوه بر دولت مستقر در آن کشور است. لذا می‌توان کاربست معنی‌داری بین این دو برقرار کرد.

۴-۱- دیاسپورا

در تعاریف جدید «هر مهاجرتی که از کشور مبدا صورت پذیرد به شرط حفظ علقه‌ها و زنجیره ذهنی افراد نسبت به کشور یا سرزمین مبدا، دیاسپورا نامیده می‌شود و حتی نژاد و دین را هم در بر می‌گیرد» (شیخ الاسلامی و امراللهی، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۷)؛ (Shaikh UL Eslami & Amrullahy, 2021: 24-27) دیاسپورا با حفظ «هویت قومی و فرهنگی خود و در مسیر سازگاری با جامعه میزبان موجد زیر ساخت دیاسپوریک^۱ یعنی مجموعه‌ای از امور مذهبی، فرهنگی، خیریه، موسسات آموزشی، انجمن‌های اقتصادی، شرکت‌ها می‌شود» (Kanu kava & Tua Eva, 2019: 575). بنابراین «دیاسپورای

^۱. Diasporic

فراملی به عنوان گروهی در نظر گرفته می‌شود که جدائی جغرافیائی از موطن (عینی یا ذهنی) خود با یک خاطره و اسطوره جمعی در مورد سرزمین خود از نظر موقعیت و تاریخ آن، البته این در قیاس با دیاسپورای غیر فراملی و یا دیاسپورائی که از مرزها عبور نمی‌کنند» (Pon Zansi, 2020: 5).

«وطن کماکان یک نقش کلیدی و ویژه در تعریف هویت گروه در سرزمین جدید ایفا می‌کند. لذا تلاش دیاسپورا این است که با عدم ادغام کامل در جامعه میزبان، همراه با حس تعلق به سرزمین جدید و حفظ روابط و همبستگی فرهنگی توأمان با موطن را تجربه کند» (Segal, 2020: ۳). به‌عنوان مثال «پارسی‌های هند در طول زمان تلاش داشتند تا فرزندان خود را در کنار دین اجدادی، با ریشه و اصالت ایرانی و سفری که هویت مشترک همه‌گی آن‌ها را رقم زده بود آشنا کنند. در بین خود ازدواج می‌کردند و از اختلاط با اقوام و ادیان دیگر به شدت اجتناب می‌ورزیدند» (شیخ الاسلامی و امراللهی، ۱۴۰۰: ۸۳)؛ (Shaikh UL Eslami & Amrullahy, 2021: 83)

کوهن، این ویژگی‌ها را برای تعریف دیاسپورا برمی‌شمارد: «اول، پراکنده‌گی از وطن اصلی، اغلب به صورت آسیب‌زا؛ دوم، در عوض، «گسترش از وطن در جستجوی کار، تجارت یا جاه طلبی‌های استعماری؛ سوم، خاطره و اسطوره جمعی درباره وطن»؛ چهارم، آرمان‌گرایی خانه اجدادی عینی و ذهنی؛ پنجم، یک حرکت بازگشت یا حداقل یک اتصال مداوم با وطن؛ ششم، آگاهی قومی قوی که برای مدت طولانی پایدار است؛ هفتم، روابط آشفته با جامعه میزبان؛ هشتم، احساس مسئولیت با گروه‌های قومی مشترک در دیگر کشورها؛ و نهم، امکان یک زندگی خلاق متمایز و غنی در کشورهای میزبان» (Cohen, 2008: 17).

دیاسپورا به‌عنوان یک بازیگر در برابر سیاست‌های دولتی علیرغم تغییر در معنی، طی دهه گذشته کماکان دچار سردرگمی مفهومی و تقسیم بندی است. «زیرا مسئله دیاسپورا درگیر موضوعات متعددی مانند امنیت و منازعه، جنگ‌های داخلی، دموکریزاسیون و توسعه اقتصادی است که قادرند بر سیاست‌های موطن اصلی و محل زندگی خود تاثیر گذارند به همین دلیل دولت‌های فرستنده در سراسر جهان به طور فزاینده‌ای در حال ایجاد سیاست‌ها و نهادهایی هستند که به طرق مختلف به مهاجران و دیاسپوراهای خود دسترسی پیدا کنند» (Adamson, 2019: 213). «نارندرا مودی می‌گوید که دیاسپورای هندی سرمایه‌ی بزرگی برای ما در ابعاد جهانی است. هرچه آن را بیشتر پرورش دهیم، حضورمان در جهان قدرتمندتر خواهد بود» (کوٹاری و خان، ۱۳۹۹: ۱۷۱)؛ (Kothari & Khan, 2020: 171). این دولت‌ها می‌بایست به‌طور هم‌زمان ارتباط با جامعه قومی خود در دیاسپورا را حفظ کنند. «روندی که تا حدی توسط پیشرفت‌های اخیر در رسانه‌های اجتماعی پشتیبانی می‌شود» (Cardelli & et.al, 2020: 21). به‌همین دلیل «موضوع مهاجرت، پیامدهای آن و در نتیجه سیاست‌های مهاجرتی به مرور زمان و با افزایش جمعیت مهاجرین مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته

¹. Transnational Diaspora

². Cohen, Robin

³. Narendra Modi

است» (کوهکن و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۶۹)؛ (Kuh Kan & et. al., 2023: 169).

برای تبدیل شدن جامعه‌ای مهاجر به جامعه دیاسپورا، «باید در مقابل هم‌سان سازی فرهنگی مقاومت کند و در عین حال از نظر اجتماعی ادغام شود. یعنی باید «غیریت» خود را نسبت به اکثریت کشور میزبان حفظ کند. جوامع دیاسپورا برای حفظ مرزهای قومی و انتقال میل به وجود به عنوان یک قومیت متمایز از نسلی به نسل دیگر، چندین نهاد تاسیس کرده‌اند. روش‌های مختلفی برای طبقه‌بندی موسسات دیاسپورا وجود دارد، مانند تاریخ ایجاد، اهداف یا حوزه‌های فعالیت آنها. علاوه بر این گونه دیگری هست که بین جامعه دیاسپورا و دولت خویشاوند شکل گرفته، دولتی است که نخبگان سیاسی یا فرهنگی آن، جوامع هم‌ملیتی را که در خارج از کشور زندگی می‌کنند به عنوان اعضای یک ملت تعریف می‌کنند و ادعا می‌کنند که متعلق به آنها هستند» (Gaze so, 2017:66). «مثلاً در روسیه، هر فردی که وابستگی هویتی و فرهنگی با روسیه داشته باشد می‌تواند بخشی از دیاسپورای روسی باشد» (Zakem et.al, 2015: 251). و یا دولت ترکیه تقریباً تمام کسانی که با هویت ترک یا تورانی هستند را دیاسپورای جهان ترک می‌خواند.

به‌طور کلی در مورد دیاسپورا، «مفهوم خانه و رابطه فرد با وطن، جایگاهی محوری دارد. اعضاء گروه‌های دیاسپوریک به دلیل علاقه مشترک به موطن و هویت بنیادی با یکدیگر مرتبط هستند» (Andersson, 2019: 154). «زبان نیز مولفه‌ای است که خاطره ذهنی فرد را زنده نگه می‌دارد و باعث پیوند دیاسپورا با موطن خود است. از طرفی توسعه هویت قومی از طریق یادگیری زبان میراثی اتفاق می‌افتد و ناتوانی در دست‌یابی به زبان میراثی منجر به از دست دادن هویت فرهنگی می‌شود» (Gharibi and Seals, 2019:2- 5) «به‌همین دلیل دیاسپورای ایرانی در استرالیا تلاش‌های زیادی برای حفظ اشکال فرهنگی و زبان فارسی انجام داده‌اند. این امر منجر به تعداد فزاینده‌ای از مکان‌های آموزشی و فرهنگی اجتماعی فارسی از جمله مدارس زبان فارسی، جشن‌های فرهنگی، رستوران‌های ایرانی، شعرخوانی، کنسرت‌های موسیقی معاصر و کلاسیک ایرانی شد» (Gharibi and Mir Vahedi, 2021: 1-17) «آرمان دیاسپورا حفظ این میراث فرهنگی و هویتی است. هویت دیاسپورا نتیجه ترکیب هویت ملی - فرهنگی؛ فرهنگ میزبان و تجربه زیسته اعضاء دیاسپورا است که یک هویت ترکیبی ایجاد می‌کند «که از عدم پذیرش کامل فرهنگ جامعه میزبان و عدم پایبندی کامل به ارزش‌های قومی و فرهنگی سنتی نشأت می‌گیرد». از این رو، افراد ممکن است احساس کنند که در فضای سومی بین فرهنگ خود و جامعه میزبان زندگی می‌کنند» (Zare, 2018: 103).

۴-۲- دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی امروزه بیشتر در «رویه سیاست خارجی دولت - ملت‌ها و هم‌چنین درگفتمان فرهنگی به چشم می‌خورد. با این حال غالباً تعریف واضحی در نحوه استفاده از این مفهوم، این که دقیقاً شامل چه مواردی است؟ چرایی و اهمیت آن؟ یا نحوه عملکرد آن وجود ندارد. بخش اعظم این عدم قطعیت از آمیختگی دیپلماسی فرهنگی ناشی می‌شود چون اساساً رویه‌ای دولتی و مبتنی بر منافع است، و با روابط فرهنگی که تمایل دارد به جای منافع آرمان‌ها را هدایت کند و عمدتاً

توسط بازیگران غیردولتی انجام می‌شود، متفاوت است» (Anga et.al., 2015: 365). دیپلماسی فرهنگی «بخشی از دیپلماسی عمومی است که شامل برقراری و پیشبرد روابط با سایر کشورها از دریچه هنر، آموزش و فرهنگ می‌باشد» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۷)؛ (Dehshiri, 2014: 17).

«اهمیت مشارکت مردم در دیپلماسی عمومی و فرهنگی را نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا جهانی شدن و ارتباطات جهانی مرزهای بین مردم خارجی و داخلی را کمرنگ می‌کند» (Meli Sen, 197: 2013). «لذا جهانی شدن در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آشکار می‌شود» (Baylis, 2017: 3). et.al., 2017: 3) دیپلماسی فرهنگی با استفاده از محصولات «مجریان و شیوه‌های فرهنگی که بطور گسترده هنر و نیز آموزش و پرورش را نیز پوشش می‌دهد و به‌عنوان شکلی از ارتباط مستقیم فرهنگی بین کشورها، توسط سازمان‌های دولتی هماهنگ می‌شود. این را می‌توان به بسیج دارایی‌های قدرت نرم برای دستیابی به شکل‌های مبادله بین‌المللی تعبیر کرد» (Smith, 2019: 2).

با کمک دیپلماسی فرهنگی «می‌توان امنیت فرهنگی و انسجام داخلی را کنترل کرد» (Th osso, 207: 2015; Gil, 2016: 659; Hartig, 2018: 108). «مفهوم قدرت نرم در استفاده از فرهنگ بعنوان ابزار عمل‌گرایانه قدرت به نقش محوری‌تر دولت در دیپلماسی فرهنگی می‌پردازد» (Be cardo & Mene Chelli Filho, 2019: 4). «دیپلماسی فرهنگی مسئولیت ایجاد و توسعه پروژه‌هایی را بر عهده دارد که در آن فرهنگ، در راستای دفاع از ارزش‌های ملی و با هدف ورود بین‌المللی آن کشور توسعه پیدا می‌کند» (Al - Kathary & khan, 2019: 21). «لذا چنین درکی به مشروعیت بخشیدن و تقویت رویکردهای گفتگو محور و مشارکتی به دیپلماسی فرهنگی کمک می‌کند» (Zahar Na et.al., 2013: 45). «پاتریشیا گاف معتقد است که دیپلماسی فرهنگی با سیاست‌های دولتی فاصله معنا داری دارد. زیرا دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای کاهش ذهنیت منفی ایجاد شده توسط سیاست‌های سطح بالای دولتی است. او وظیفه دیپلماسی فرهنگی را از بین بردن اختلافات و تسهیل درک متقابل می‌داند» (Goff, 2013: 3).

در نقش مثبت دیپلماسی فرهنگی در «وجه ملی، برندسازی و انسجام اجتماعی تردیدی وجود ندارد» (Kim, 2017: 293). «به همین دلیل تعریف دیپلماسی فرهنگی تقریباً به اندازه تعداد کشورهایی که ادعای استفاده از آن را دارند متفاوت است» (Luke and Kesler, 2016: 144). «دیپلماسی فرهنگی معمولاً بر حسب قدرت تعریف می‌شود: ظرفیت اقناع و جذب که به دولت اجازه می‌دهد بدون استفاده از روش‌های اجباری، هژمونی بسازد» (Zamorano, 2016: 165). «گفتمان دیپلماسی فرهنگی می‌تواند «توسط بازیگران مختلف به عنوان ابزاری برای چارچوب‌بندی رویکردهای خاص برای مدیریت روابط فرهنگی با دیگران مورد استفاده قرار گیرد» (Holden & Try horn, 2013: 33) با این حال، دیپلماسی فرهنگی با «تکثیر عوامل مداخله‌گر آن در مقیاس‌ها و

¹. Patricia Goff

سطوح مختلف و با اهمیت روزافزون سازمان‌های فراملی مشخص می‌شود. به غیر از دولت یک ملت، افراد تجاری، هنرمندان، مهاجران و دیاسپورا؛ نیز در این فضای پیچیده مشارکت دارند» (Topic & Sciortino, 2012: 9).

۴-۳- هدف دیپلماسی فرهنگی

ویلانوا^۱ سه هدف را در دیپلماسی فرهنگی معاصر شناسایی کرده است: «الف) بازیابی، با محوریت ارزش و فرهنگ. ب) برندسازی ملت، با تمرکز بر استفاده بین‌المللی از فرهنگ به‌عنوان منبع نام تجاری سرزمینی. ج) قدرت، بر اساس چارچوب نظری قدرت نرم. پس با این ملاحظات من دو نوع دیپلماسی فرهنگی را می‌بینم: فرهنگ گرا و نئوپروپاگانديست. نوع فرهنگ گرا که با سیاست‌های متعلق به مدل‌های متنوع و بازنمایی‌های فرهنگ سرزمینی (قومی، ملی، چند ملیتی و غیره) مشخص می‌شود که کنش‌های خود را معطوف به امور هنری، فکری- فرهنگی می‌کند، و یک نوع نئوپروپاگانديستی نیز وجود دارد که توسط نظریه قدرت تقویت شده است. این شیوه‌ها که معمولاً بخش خصوصی فراملی را درگیر می‌کند می‌تواند منجر به رقیق شدن بیشتر روش‌ها و نهادهای دیپلماسی فرهنگی در استراتژی ارتباطی دولت‌ها شود» (Zamorano, 2016: 178-179).

Rius Ull Demo Lins & Zamorano, 2014: 31)

۴-۴- فرهنگ و هویت حلقه وصل دیپلماسی فرهنگی و دیاسپورا

حوزه معنایی واژه دیپلماسی فرهنگی در طول سال‌ها به طور قابل توجهی گسترش یافته است. «اکنون تقریباً در مورد هر عملی که به همکاری فرهنگی هدف‌مند بین ملت‌ها یا گروه‌هایی از مردم واقع شود، اعمال می‌شود» (Anga et al., 2015: 366). «بیشتر اقدامات دیپلماسی فرهنگی از ابتکارات خصوصی ناشی می‌شود. زمانی که دولت‌ها نیاز به اقدامات سیاسی دارند و ابزار لازم برای فعالیت در اختیار نیست این بخش خصوصی است که ورود می‌کند» (Kim, 2017: 315).

دیپلماسی فرهنگی در جریان گسترش گفتمانی خود به عنوان یک فرآیند فراملی درک می‌شود که می‌تواند نه تنها توسط دولت‌ها و سازمان‌های آن‌ها، بلکه توسط جامعه مدنی و یا ذی‌نفعان بخش خصوصی نیز به ایفای نقش پردازند. «برخی دولت‌ها با ایجاد نهادهای ملی و انجمن‌های فرهنگی مستقر در خارج از سرزمین اصلی تلاش برای تاثیرگذاری بر دیاسپورای خود داشتند. پس با همکاری بنیانگذاران جامعه دیاسپوریک خود، با اشاعه سیاست‌های ناسیونالیستی ذیل هدف گسترش زبان و فرهنگ بومی شروع به فعالیت نمودند. لذا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای برنامه‌های مشارکت با دیاسپورا را راه‌اندازی کردند و دیاسپورا به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم جامعه جهانی معاصر ظاهر شد» (Adamson, 2019, 211).

چنین جامعه‌ای «هویت یک فرد را با گروه بزرگ‌تری از خویشاوندان (ملی، قومی یا غیره) پیوند می‌دهد و احساسات وطنی را در گروه‌های دیاسپورا شکل می‌دهد» (Eswari, 2014: 34). «در این زمینه، وطن همچنان به ایفای یک ویژگی کلیدی می‌پردازد که در تعریف هویت گروه در

¹. Villanueva

سرزمین جدید خود، با یک آگاهی قومی قوی که از طریق حس تاریخ و سرنوشت مشترک ارائه می‌شود» (Segal, 2020: 3). در مبحث دیاسپورا، «مفهوم خانه و رابطه فرد با وطن جایگاهی محوری دارد. اعضای گروه‌های دیاسپوریک به دلیل علاقه مشترک به موطن و هویت بنیادی با یکدیگر مرتبط هستند» (Andersson, 2019: 154). بسیاری از گفتمان وفاداری و تعهدی را که مهاجران نسبت به کشورهای مبدأ خود دارند، «به عنوان انگیزه‌ای که مشارکت آن‌ها را توجیه می‌کند، شناسایی می‌کنند» (Sin Atti and Horst, 2015: 142; Horst, 2013: 236).

رابطه و حمایت‌های بین دولت خویشاوند و دیاسپورا یک طرفه نیست. یک دیاسپورا می‌تواند از طریق لابی سیاسی از دولت خویشاوند خود حمایت کند. «مثلا دیاسپورای ارمنی - آمریکائی در سال ۱۹۹۴ میلادی با لابی‌گری موفق به ممنوع کردن کمک‌های ایالات متحده به آذربایجان شد. و یا دیاسپورای آذری‌ها در آمریکا توانست با سازمان‌های یهودی در آپیتول هیل روابط برقرار کند و به آن‌ها اجازه دادند مدارس یهودی در آذربایجان بسازند تا در برابر تلاش‌های لابی‌گری ارمنی در آمریکا تعادل برقرار کنند» (Constant & Zimmermann, 2016: 21). موارد مختلفی توسط دیاسپورا درگسترش حوزه دیپلماسی فرهنگی به کار می‌رود «از برند سازی تا معرفی موسیقی، غذا، هنرهای فرهنگی»؛ که توان نقش آفرینی در اقتصاد فرهنگ را دارد (Minto-Coy, 2016: 130). «دیاسپورا می‌تواند یک واسطه دیپلماتیک زیرک بین کشور میزبان و کشور خود باشد. آن‌ها کانال‌های مهمی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان دستاوردهای مهمی برای جامعه مادر به ارمغان آورد» (Constant & Zimmermann, 2016: 2). «دیاسپورا با انتقال تکنیک‌ها و نوآوری‌های کشورهای توسعه یافته به معرفی کارآمدی در بخش‌های مختلف کمک کرده‌اند. و همچنین خلأهای موجود در ارائه این خدمات حیاتی را برطرف می‌کنند» (Ying & Manderson, 2013: 5).

«دیاسپورای هندی با انتقال پول و سرمایه‌گذاری و همچنین به اشتراک گذاشتن مهارت‌ها، استدلال‌ات، تکنولوژی و انتقال شبکه‌های اجتماعی، منافی را برای این کشور به ارمغان آورده است و جامعه هندی - آمریکایی به عنوان اقلیتی نمونه به جزء لاینفکی از جامعه آمریکا تبدیل شده است» (کوئاری و خان، ۱۳۹۹: ۲۲۶)؛ (Kothari & Khan, 2020: 226). در عین حال، هم دولت‌های داخلی و هم دولت‌های میزبان برای حمایت دیاسپورا انگیزه‌های خاص خود را دارند و ممکن است بخواهند از دیاسپورا برای پیشبرد منافع ملی خود در خارج استفاده کنند. اقدامات و سیاست‌های دولت‌های داخلی برای ارسال بیشتر مهاجران، تغییر افکار عمومی در خارج از کشور، مشارکت دادن دیاسپورا در گسترش فرهنگ خود در خارج از کشور، توانمندسازی دیاسپورا و حمایت از حقوق آنها و همچنین ارائه تابعیت مضاعف به آن‌ها نیز از مسائل دیاسپورا است.

نتیجه‌گیری

دیاسپورا یکی از مفاهیم کلاسیک در جوامع فراملی است که طی دو دهه اخیر بواسطه افزایش

مهاجرت‌ها کاربرد معنی داری پیدا کرده است. دیاسپورا بخشی از جامعه مهاجر است که حامل شاخصه‌های تمدنی، فرهنگی، مذهبی، هنجاری و ارزشی است که از سرزمین مادری به جامعه مقصد آورده و پیوند عینی و ذهنی خود را با موطن حفظ کرده و دچار استحاله فرهنگی در جامعه میزبان نشده است. لذا زمانی که سخن از فرهنگ و هویت جامعه دیاسپورا است، باید پذیرفت که دیاسپورا قادر است نقش‌های متفاوتی را در حیطه میراث تمدنی و راهبردی ایفا کند که خود نشانه کارآمدی دیاسپورا است. دیپلماسی فرهنگی یکی از حوزه‌های مهم دیپلماسی است که طیف گسترده‌ای از مولفه‌ها را در بر می‌گیرد که غالباً در گفتمان ملی کاربرد دارد و دولت‌ها خواهان گسترش آن به حوزه بین‌الملل هستند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی در نظم جدید بین‌الملل در یک شیفت پارادایم از ایجاد یک رابطه فرهنگی مبتنی بر سیاست‌های دولت محور که مهم‌ترین کارویژه آن اشاعه و ترویج مولفه‌های فرهنگی و هویتی مطابق با ذائقه رهبران سیاسی بود تغییر جهت داده و غالب فعالیت خود را بر برندینگ ملی و بین‌المللی و نوپروپاگاندا متمرکز کرده است. زیرا که در این فرایند مدیریت برداشت (کنترل اذهان) از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل است که جامعه دیاسپوریک و کارگزاران دیپلماسی فرهنگی در مواجهه با جهانی شدن فرهنگی و ورود بازیگران جدید غیردولتی و شبه دولتی و سازمان‌های فراملی نیاز به تغییر نگرش جدی و استفاده از تکنیک‌های مناسب برای اثرگذاری بر سایر بازیگران دارند.

از طرفی دیپلماسی نیز متأثر از این تغییر گشتالتی، صورت بندی جدیدی به خود گرفته و از دیپلماسی کلاسیک و نوین که به دیپلماسی عمومی و به تبع آن فرهنگی تقسیم می‌شد به تکنیک‌ها و گزاره‌های جدیدی رسیده که بازیگران غیر دولتی نیز در آن نقش آفرین هستند و دیپلماسی مسیر دو از آن جمله است که میزان تاثیرگذاری بازیگران غیر دولتی، ممیزه هر کدام از آن‌ها است. بخش عمده‌ای از ظرفیت دیاسپورا و دیپلماسی فرهنگی در ساختار جدید از طریق دیپلماسی مسیر دو قابل دست یابی است، دیپلماسی مسیر دو تکنیکی است برای استفاده از ظرفیت بازیگران غیر رسمی جهت پیشبرد گفتمانی راهبردی برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی، رسیدن به هدف مشترک و توسعه روابط با هدف دستیابی به فهمی طرفینی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی است؛ لذا دیپلماسی فرهنگی جهت رسیدن به این اهداف می‌تواند از ظرفیت مهاجرین و دیاسپورا نیز در جامعه مقصد استفاده کند. زیرا دیاسپورا برای غیریت سازی دست به ایجاد مجموعه‌های مختلفی مانند موسسات خیریه، مدارس، مکان‌های مذهبی و موسسات فرهنگی می‌زند و به ترویج فرهنگ و هویت سرزمین مادری اقدام می‌کند. از طرفی سازمان‌های مجری دیپلماسی فرهنگی با ایجاد موسسات آموزشی، فرهنگی و مذهبی علاوه بر ارتباط با عموم و نخبگان جامعه مقصد؛ سعی در ایجاد رابطه متقابل و جذب جامعه دیاسپوریک خود دارد و تلاش می‌کند با آموزش‌هایی مانند زبان رسمی خود در دیگر کشورها ضمن آگاهی بخشی به تبلیغ مولفه‌های فرهنگی و هویتی خود در جامعه میزبان بپردازد. حرف آخر اینکه دیپلماسی فرهنگی از دو مولفه فرهنگ و هویت جهت نقش آفرینی بهره می‌برد و دیاسپورا نیز با دارا بودن دو مولفه فرهنگ و هویت سعی بر غیریت سازی و معرفی خود

به عنوان جامعه‌ای متفاوت دارد که خود شارح و مجری این شاخه‌های فرهنگی و هویت ساز سرزمین مادری است لذا با کاربست دیپلماسی مسیر دو، دیاسپورا می‌تواند مولفه و ابزار دیپلماسی فرهنگی باشد.

منابع فارسی

۱. تاجیک، ک. و دیگران. (۱۳۹۸). دیپلماسی‌های جایگزین و گزینش نقطهٔ بهینهٔ محرمانه‌گی در مرادوات دیپلماتیک. *فصلنامهٔ مطالعات راهبردی*، ۲۲(۴)، ۲۰۸-۱۵۵.
۲. دهشیری، م. (۱۳۹۳). *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: کتیبه.
۳. سجاد پور، م. نگین راز، پ. (۱۳۹۳). بایسته‌ها در مدل ارزیابی تکنیک دیپلماسی مسیر دوم. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۸(۲)، ۲۳۶-۲۱۳.
۴. شیخ الاسلامی، م. امراللهی، م. (۱۴۰۰). *دیاسپورای پارسی‌های هند و سیاست خارجی ج.ا.ایران*، تهران: ابرار معاصر.
۵. کاملی، ع. خداوردی، ح. (۱۴۰۱). نقش دیپلماسی مسیر دو در کاهش منازعات بین‌المللی مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۸(۵۸)، ۲۰-۱.
۶. کوثری، ر. خان، ا. (۱۳۹۹). *هند قدرتی جهانی در قرن بیست و یکم*، ترجمه محمدرضا دهشیری و آمنه سماک نژاد، تهران: علم.
۷. کوهکن، ع. و دیگران. (۱۴۰۲). بررسی رویکرد حزبی و سیاست‌های حزبی ایالات متحده (۱۹۹۳ تا ۲۰۲۰)، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۲۰(۱)، ۱۶۹-۱۹۱.
۸. مختاری، س. کشیشیان سیرکی، گ. (۱۳۹۹). نقش دیپلماسی مسیر دوم در مناسبات ایران و آمریکا: مطالعه موردی دیپلماسی ورزشی (۲۰۱۹-۱۹۹۸)، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۰(۴)، ۲۹۰-۲۶۹.
۹. نگین راز، پ. و دیگران. (۱۳۹۹). نقش دیپلماسی مسیر دوم در حل منازعه ترکیه-ارمنستان: مطالعه موردی کمیسیون همبستگی ترک-ارمنی، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۶(۱۱۱)، ۱۵۷-۱۹۱.

English References

1. Adamson, F. B. (2019). Sending States and the Making of Intra-Diasporic Politics: Turkey and Its Diaspora(s). *International Migration Review*, 53(1), 210-236. DOI: 10.1177/0197918318767665
2. Andersson, K. B. (2019). Digital Diasporas: An Over view of Theres Eche Areas of Migration and New Media Through a Narrative Literature review. *Human technology*, 15(2), 142-180. DOI: <https://doi.org/10.17011/ht/urn.201906123154>
3. Anga, I. Raj Isar, Y. Mar, P. (2015). Cultural Diplomacy: beyond the national Interest?

- International Journal of Cultural Policy*, 21(4), 365–381 . Doi: org/10.1080/10286632.2015.1042474.
4. Al Kathary, A. R., Khan, M. (2019). A Perspective on Saudi Soft Power and Cultural Diplomacy. *Global Social Sciences Review*, Vol. IV, No. II, 20-26.
 5. Baylis, J., Smith, S., Owens, P. (2017). The globalization of the world politics: An introduction to international relations. *Oxford University Press*, 1-14.
 6. Becard, D. S. R. Mene Chelli Filho, P. (2019). Chinese Cultural Diplomacy: instruments in China's strategy for international insertion in the 21st Century. *Rev. Bras. Polit. Int.*, 62(1), 1-20. DOI: <http://dx.doi.org/10.1590/0034-7329201900105>
 7. Cardelli, E., & et.al. (2020). Social Bonds in the Diaspora: The Application of Social Control Theory to Somali Refugee Young Adults in Resettlement. *American Psychological Association*, 1-31. DOI: <https://dx.doi.org/10.1037/vio0000259>.
 8. Constant, A.F. & Zimmermann, K.F. (2016). Diaspora Economies: New perspectives. *UNU-MERIT*, 1-27, website: <http://www.merit.unu.edu>.
 9. Cohen, R. (2008). *Global Diasporas*, Second Edition, London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.
 10. Eswari, C. N. (2014). The role of Television in the formation of Transcultural Identities. *The Journal of the South East Asia Research Center for Communications and Humanities*, 6(1), 25–39.
 11. Hartig, F. (2016). How China understands public diplomacy: the importance of national image for national interests. *International Studies Review*, 18 (4), 655-680. Doi: <https://doi.org/10.1093/isr/viw007>.
 12. Hartig, F. (2016). *Chinese Public Diplomacy: The Rise of the Confucius Institute*. Oxford and New York: Routledge.
 13. Horst, C. (2013). The depoliticization of diasporas from the Horn of Africa: From refugees to transnational aid workers. *African Studies*, 72, 228–245. <https://doi.org/10.1080/00020184.2013.812881>.
 14. Holden, J. Try horn, c. (2013). *Influence and Attraction: Culture and the race for soft power in the 21st century*. London: British Council.
 15. Gaz so, D. (2017). Diaspora Policies in Theory and Practice. *Hungarian Journal of Minority Studies*, 1, 65-87.
 16. Gil, J. (2015). China's cultural projection: a discussion of the Confucius Institutes. China: *An International Journal*, 13 (1) , 200 -226.
 17. Goff, P. M. (2013). Cultural diplomacy. In: *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Edited by Andrew F. Cooper, Jorge Heine, and Ramesh Thakur, pp. 420–

436. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199588862.013.0024>
18. Gharibi, K., Seals, Corinne. (2019). Heritage language policies of the Iranian diaspora in New Zealand. *International Multilingual Research Journal*, 1-17. <https://doi.org/10.1080/19313152.2019.1653746>.
 19. Gharibi, K., Mir Vahedi, S. H. (2021). You are Iranian even if you were born on the moon': family language policies of the Iranian diaspora in the UK. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 1-17. <https://doi.org/10.1080/01434632.2021.1935974>.
 20. Kanu Kova, Z. v. Tua Eva, B. v. (2019). The Persian community in Vilady Kavkaz: preserving ethnic identity in an alien cultural environment. *RUDN Journal of Russian History*, 18 (3), 560-588. <https://doi.org/10.22363/2312-8674-2019-18-3-560-588>.
 21. Kim, H. (2017). Bridging the Theoretical Gap between Public Diplomacy and Cultural Diplomacy. *The Korean Journal of International Studies*, 15(2), 293-326, <http://dx.doi.org/10.14731/kjis.2017.08.15.2.293>.
 22. Luke, C. Ker Sel, M. (2016). U.S. Cultural Diplomacy and Archaeology: Soft Power Hard Heritage, *Routledge Future Anterior*. Volume XIII (1), 140-146.
 23. Minto- Coy Indianna, D. (2016). Diaspora Engagement for Development in the Caribbean, See discussions, stats. and author profiles for this publication, p.121-139. <https://www.researchgate.net/publication/300128714>, DOI: 10.1007/978-3-319-22165-6_8.
 24. Me Lisen, J. (2013). Public Diplomacy. In. *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Edited by Andrew F. Cooper, Jorge
 25. Heine, and Ramesh Thakur, 438-453. DOI: 10.1093/Oxford/9780199588862.013.0025
 26. Pon Zansi, S. (2020). Digital diasporas: Postcoloniality, media and affect. *Interventions*, 8(2), 1-17. <https://doi.org/10.1080/1369801X.2020.1718537>
 27. Rius Ull Demo Lins, J. Zamorano, M. M. (2014). Spanish nation branding project Marca España and its cultural policy: the economic and political instrumentalization of a homogeneous and simplified cultural image. *International Journal of Cultural Policies*, 21(1), 20-40.
 28. Segal, A. Y. (2020). Articulating Persian identities between Iran and Israel: On nationality, diasporas, and lived ethnicities in online media. Wiley Online library. <com/journal/nana>, 1-16, DOI: 10.1111/nana.12639
 29. Sin Atti, G., Horst, C. (2015). Migrants as agents of development: Diaspora engagement discourse and practice in Europe, *journal Ethnicities*. 15(1), 134-152. DOI:

- 10.1177/1468796814530120.
30. Smith, G. (2019). Transatlantic Cultural Relations, Soft Power, and the Role of US Cultural Diplomacy in Europe. *European Foreign Affairs Review*, 21-42. <http://www.kluwerlawonline.com/EERR2019017>.
 31. Th Osso, D. K. (2017). *Globalization of Chinese Media: the global context*. In *China's Media global*, London: Routledge.
 32. Topic, M., Sciortino, C. (2012). *Cultural Diplomacy and Cultural Imperialism: A Framework for the Analysis: European perspective(s)*, Frankfurt: Peter Lang, 9-49.
 33. Ying, N. & Manderson, M. (2013). *Quantifying diaspora healthcare and education contributions to Jamaica (Preliminary report)*. Kingston: Jamaica Diaspora Institute.
 34. Zahar Na, R.S., Arsenault, A., Fisher, A., eds., (2013). *Relational, networked and collaborative approaches to public diplomacy: the connective mind shift*. New York, NY: Routledge.
 35. Zakem, V., Saunders, P., Antoun, D. (2015). Mobilizing 'Om patriots: Russia's Strategy, Tactics, and Influence in the Former Soviet Union. CNA, *occasional paper*. Arlington, 246-281.
 36. Zamorano, M. M. (2016). Reframing Cultural Diplomacy: The Instrumentalization of Culture under the Soft Power Theory. *Culture Unbound*, 8, 166-186. <http://www.culture-unbound.ep.liu.se>.
 37. Zare, S. (2018). Cultural Identities. *International Journal of Society Culture & Language*, 6(2), 102-112.

Translated References to English

1. Adamson, F. B. (2019). Sending States and the Making of Intra-Diasporic Politics: Turkey and Its Diaspora(s). *International Migration Review*, 53(1), 210-236. DOI: 10.1177/0197918318767665
2. Andersson, K. B. (2019). Digital Diasporas: An Over view of Theres Eche Areas of Migration and New Media Through a Narrative Literature review. *Human technology*, 15(2), 142-180. DOI: <https://doi.org/10.17011/ht/urn.201906123154>.
3. Anga, I., Raj Isar, Y., Mar, P. (2015). Cultural Diplomacy: beyond the national interest? *International Journal of Cultural Policy*, 21(4), 365-381. Doi: org/10.1080/10286632.2015.1042474
4. Al Kathary, A. R., Khan, M. (2019). A Perspective on Saudi Soft Power and Cultural Diplomacy. *Global Social Sciences Review*, 4(2), 20-26.
5. Baylis, J., Smith, S., Owens, P. (2017). The globalization of the world politics: An

- introduction to international relations. *Oxford University Press*, 1-14.
6. Becard, D. S. R., Mene Chelli Filho, P. (2019). Chinese Cultural Diplomacy: instruments in China's strategy for international insertion in the 21st Century. *Rev. Bras. Polit. Int.*, 62(1), 1-20. DOI: <http://dx.doi.org/10.1590/0034-7329201900105>
 7. Cardelli, E., & et.al. (2019). Social Bonds in the Diaspora: The Application of Social Control Theory to Somali Refugee Young Adults in Resettlement. *American Psychological Association*, 1-31. DOI: <https://dx.doi.org/10.1037/vio0000259>.
 8. Constant, A.F., Zimmermann, K.F. (2016). Diaspora economics: New perspectives. *UNU-MERIT*, 1-27, website: <http://www.merit.unu.edu>.
 9. Cohen, R. (2008). *Global Diasporas*, Second edition, London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.
 10. Dehshiri, M. (2014). *Cultural Diplomacy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Katibeh. **(In Persian)**
 11. Eswari, C. N. (2014). The role of television in the formation of transcultural identities. *The Journal of the South East Asia Research Center for Communications and Humanities*, 6(1), 25–39.
 12. Hartig, F. (2016). How China understands public diplomacy: the importance of national image for national interests. *International Studies Review*, 18 (4), 655-680. Doi: <https://doi.org/10.1093/isr/viw007>
 13. Hartig, F. (2016). *Chinese Public Diplomacy: The Rise of the Confucius Institute*. Oxford and New York: Routledge.
 14. Horst, C. (2013). The depoliticization of diasporas from the Horn of Africa: From refugees to transnational aid workers. *African Studies*, 72, 228–245. <https://doi.org/10.1080/00020184.2013.812881>
 15. Holden, J. Try horn, c. (2013). *Influence and Attraction: Culture and the race for soft power in the 21st century*. London, British Council.
 16. Gaz so, D. (2017). Diaspora Policies in Theory and Practice. *Hungarian Journal of Minority Studies*, 1, 65-87.
 17. Gil, J. (2015). China's cultural projection: a discussion of the Confucius Institutes. *China: An International Journal*, 13(1), 200-226.
 18. Goff, P. M. (2013). Cultural diplomacy. In: *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Edited by Andrew F. Cooper, Jorge Heine, and Ramesh Thakur, 420–436. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199588862.013.0024>
 19. Gharibi, K., Seals, C. (2019). Heritage language policies of the Iranian diaspora in New Zealand. *International Multilingual Research Journal*, 1-17, at:

- <https://doi.org/10.1080/19313152.2019.1653746>
20. Gharibi, K., Mir Vahedi, S. H. (2021). You are Iranian even if you were born on the moon': family language policies of the Iranian diaspora in the UK. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 1-17. <https://doi.org/10.1080/01434632.2021.1935974>.
 21. Kanu Kova, Z. v. Tua Eva, B. v. (2019). The Persian community in Vilady Kavkaz: preserving ethnic identity in an alien cultural environment. *RUDN Journal of Russian History*, 18 (3), 560-588. <https://doi.org/10.22363/2312-8674-2019-18-3-560-588>
 22. Kameli, I. Kho da Verdi, H. (2022). Diplomatic role of track two in reducing international conflicts, case study: Islamic Republic of Iran and the United States of America. *Political Science Quarterly*, 18(58), 20-1. **(In Persian)**
 23. Kim, H. (2017). Bridging the Theoretical Gap between Public Diplomacy and Cultural Diplomacy. *The Korean Journal of International Studies*, 15(2), 293-326. <http://dx.doi.org/10.14731/kjis.2017.08.15.2.293>
 24. Koh Kan, A., et.al. (2023). A Review of Party Attitudes and Party Politics in the United States (1993 to 2020), *International Studies Journal*, 20(1), 191-169. **(In Persian)**
 25. Kothari, r. k., Khan, e. (2020). *India becoming a global power in the twenty-first century*, translated by Mohamad Reza Dehshiri and Ameneh Samak Nezhad, Tehran: Elm. **(In Persian)**
 26. Luke, C., Ker Sel, M. (2016). U.S. Cultural Diplomacy and Archaeology: Soft Power Hard Heritage, *Routledge Future Anterior*. 13(1), 140-146.
 27. Me Lisen, J. (2013). Public Diplomacy. In. *The Oxford Handbook of Modern Diplomacy*, Edited by Andrew F. Cooper, Jorge
 28. Heine, and Ramesh Thakur, 438-453. DOI: 10.1093/Oxford /9780199588862.013.0025
 29. Minto- Coy Indianna, D. (2016). Diaspora Engagement for Development in the Caribbean, See discussions, stats and author profiles for this publication,.121-139. at: <https://www.researchgate.net/publication/300128714>. DOI: 10.1007/978-3-319-22165-6-8
 30. Mokhtari, S. Keshi Shiyani Sirki, G. (2020). The diplomatic role of track two in the relations between Iran and America: a case study of sports diplomacy (1998-2019), *International Relations Research*, 10(4), 269-290. **(In Persian)**
 31. Negin Raz, P., & et.al. (2020). The diplomatic role of track two in solving the Turkish-Armenian conflict: a case study of the Turkish-Armenian solidarity commission. *Central Asia and Caucasus Journal*, 11, 157-191. **(In Persian)**
 32. Pon Zansi, S. (2020). Digital diasporas: Postcoloniality, media and affect.

- Interventions*, 8(2), 1–17. <https://doi.org/10.1080/1369801X.2020.1718537>.
33. Rius Ull Demo Lins, J. Zamorano, M. M. (2014). Spanish nation branding project Marca España and its cultural policy: the economic and political instrumentalization of a homogeneous and simplified cultural image. *International Journal of Cultural Policies*, 21(1), 20-40.
 34. Sajjad Pour, K., Nagin Raz, P. (2014). Requirements in the evaluation model of the second path diplomacy technique. *Foreign Policy Quarterly*, 28(2), 213-236. **(In Persian)**
 35. Segal, A. Y. (2020). Articulating Persian identities between Iran and Israel: On nationality, diasporas, and lived ethnicities in online media. Wiley Online library. *com/journal/nana*, 1-16. DOI: 10.1111/nana.12639
 36. Sheikh UL-Islami, M. Am Rul Lahi, M. (2021). *Diaspora of Indian Parsis and foreign policy. Of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Abrar Maser. **(In Persian)**
 37. Sin Atti, G., Horst, C. (2015). Migrants as agents of development: Diaspora engagement discourse and practice in Europe, *journal Ethnicities*, 15(1), 134-152. DOI: 10.1177/1468796814530120
 38. Smith, G. S. (2019). Transatlantic Cultural Relations, Soft Power, and the Role of US Cultural Diplomacy in Europe. *European Foreign Affairs Review*, 21-42. <http://www.kluwerlawonline.com/EERR2019017>
 39. Tajik, K. & et. al. (2018). Alternative diplomacy and choosing the optimal point of secrecy in diplomatic relations. *Strategic Studies Quarterly*, 22(4), 155-208. **(In Persian)**
 40. Th osso, D. K. (2017). *Globalization of Chinese Media: the global context. In China's media global*, London: Routledge.
 41. Topic, M., Sciortino, C. (2012). *Cultural Diplomacy and Cultural Imperialism: A Framework for the Analysis. European perspective(s)*, Frankfurt: Peter Lang ,9-49.
 42. Ying, N., Manderson, M. (2013). *Quantifying diaspora healthcare and education contributions to Jamaica (Preliminary report)*. Kingston: Jamaica Diaspora Institute.
 43. Zahar Na, R.S., Arsenault, A., Fisher, A., eds., (2013). *Relational, networked and collaborative approaches to public diplomacy: the connective mind shift*. New York, NY: Routledge.
 44. Zakem, V., Saunders, P., Antoun, D. (2015). Mobilizing 'Om patriots: Russia's Strategy, Tactics, and Influence in the Former Soviet Union. CNA, *occasional paper*. Arlington, 246-281.
 45. Zamorano, M. M. (2016). Reframing Cultural Diplomacy: The Instrumentalization of

Culture under the Soft Power Theory. *Culture Unbound*, 8, 166-186.
<http://www.culture-unbound.ep.liu.se>.

46. Zare, S. (2018). Cultural Identities. *International Journal of Society Culture & Language*, 6(2), 102-112.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی